



چرا دو دِل بودن آن قدرها هم بد نیست؟

جنیفر چرچ

نصرت‌اله مرادیانی

www.ketab.ir

Portrait Of Dora Maar
Pablo Picasso,
1937.

www.ketab.ir

سرشناسه: چرچ، جنیفر، ۱۹۵۴-۱۹۵۴-۱۹۵۴، Church, Jennifer, 1954-

عنوان و نام پدیدآور: چرا دودل بودن آن قدرها هم بد نیست / جنیفر چرچ: ترجمه نصراله مرادیانی

مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: ۱۹۸ ص.

شابک: ۵-۱۴۵-۳۱۳-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فبیا

یادداشت: عنوان اصلی: Why It's OK to be of Two Minds, 2021

موضوع: پرسشگری (نظریه شناخت)

موضوع: Inquiry (Theory of Knowledge)

موضوع: استدلال

موضوع: Reasoning

موضوع: هشیاری

موضوع: Consciousness

موضوع: اندیشه و تفکر

موضوع: Thought and Thinking

موضوع: تصمیم گیری

موضوع: Decision making

شناسه افزوده: مرادیانی، نصراله، ۱۳۶۲-، مترجم

رده بندی کنگره: BD1۸۳

رده بندی دیویی: ۱۲۸/۳۳

شماره کتاب شناسی ملی: ۹۵۰۷۱۱۴

Why It's OK to be of Two Minds

Jennifer Church

Nasrollah Moradiani

www.ketab.ir

چرا دو دل بودن آن قدرها هم بد نیست

جنیفر چرچ

ترجمه نصراله مرادیانی

نسخه پردازی: تحریریه بیدگل

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ دوم، بهار ۱۴۰۳ تهران، ۷۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۴۵-۵

|| نشر بیدگل || Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

bidgol.ir

www.ketab.ir

۷	یادداشت مترجم
۱۱	مقدمه
۱۹	یک: مجادله با خود
۵۷	دو: تضاعف زمانی
۸۹	سه: به درون آوردن دیگری
۱۲۱	چهار: دیدگاه‌های جزئی‌نگر و کلی‌نگر
۱۴۵	پنج: طوری زندگی کن که گویی
۱۶۹	نتیجه‌گیری
۱۷۳	تکمله: چه موقع دودل بودن خوب نیست؟
۱۷۹	یادداشت‌ها
۱۹۳	کتاب‌شناسی

یادداشت مترجم

در مقایسه با دهه‌های گذشته، امروزه روز احتمال مواجهه آدم‌ها با فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون و متناقض و تأثیر پذیرفتن از آنها نه تنها افزایش یافته بلکه، خاصه در ایران امروزی، به دلایل متفاوت پیچیده‌تر و چندلایه‌تر و اضطراب‌آورتر هم شده است. برای مترجم کتابی که پیش‌رو دارید، زندگی در پرتو دو فرهنگ بسیار متفاوت، به لطف مادری ترک‌زبان و اهل تبریز، و پدری از قوم لر و زاده خرم‌آباد، خواندن و ترجمه این کتاب، اگر نگوییم شبیه حدیث نفس، دست‌کم مثل مرور تجارب و خاطرات شخصی و بازنگری در آنها بود. اما، اگرچه جنیفر چرچ اصطلاح «دوپارگی ذهنی» را الکسانی وام می‌گیرد که در باب تأثیر فرهنگ‌های متفاوت بر انسان‌ها سخن می‌گویند، او از این اصطلاح برای شناخت و کندوکاو سایر ساحات ذهنی آدم‌ها نیز بهره می‌جوید. به جز تأثیر پذیرفتن از فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون (که علی‌الظاهر دیگر امروزه اجتناب‌ناپذیر است)، دیدگاه‌های متعارض دیگری هم هستند که در ساحاتی دیگر موجب کشمکش درونی در ما می‌شوند: تقابل دیدگاهی که در گذشته داشته‌ایم با دیدگاه کنونی‌مان، تقابل دیدگاه خودمان با دیدگاه آن دیگری که درونی‌مان شده، تقابل دیدگاه‌های جزئی‌نگر و کلی‌نگر در زندگی و نیز نقش خیال در مقابل واقعیت فصول پنج‌گانه کتاب حاضر را تشکیل می‌دهند. این دوپارگی‌های ذهنی که در بسیاری موارد به کشمکش درونی

تبدیل می شوند برای همه ما آشناست. وقتی به «فرهنگ ایرانی» ای فکر کنیم که گشودگی چندانی در برابر تضارب آراء یا مجادله دیدگاه های مختلف از خود نشان نمی دهد، تأمل درباره اشکال متفاوت رویارویی با این دوپارگی ها اهمیت ویژه ای پیدا می کند. به جای رفع کشمکش از راه های مسالمت آمیزی که از نفوذ و قدرت هر دیدگاه می کاهد، یا کنار گذاشتن یک دیدگاه به بهای از دست رفتن محاسن و بینشی که می توانست به ما ببخشد، می توان با شگردهایی، هم زمان، هردو دیدگاه را در خود زنده نگاه داشت. این نگاه واقعی به دیدگاه های متعارض یا متخاصم می تواند نگرش های تصنعی و لفاظانه و گاه ساده دلانه را که علی الظاهر می خواهند دو دیدگاه را از طریق پذیرش هردو ابقا کنند زیر سؤال ببرد، نگرش هایی که در عمل با اعلام دوستی و نزدیکی دو دیدگاه از قدرت هردو و از شدت تقابل آنها می کاهند. اتفاقی که در سطوح متفاوت سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران شاهدش بوده ایم.^۱

دیدگاه های متعارض و دوپارگی های ذهنی که جنیفر چرچ از آنها حرف می زند در عین حال ملازم و مستلزم تغییری اساسی در مفهوم «خود» در فرهنگ غرب از قرن نوزدهم بوده است؛ و امروزه روز در همه جای دنیا. «خود» دیگر مثل قبل نیست، که علی الظاهر معنایی ساده تر و یکدست تر و یکپارچه تر داشت. به همین دلیل در این کتاب به قلم پژوهشگری که در زمینه فلسفه ذهن مطالعه و تحقیق کرده، هم از مسائل روان شناختی سخن به میان می آید، هم اشاراتی به سایر نحله های فکری می شود. در ضمن، جنیفر چرچ به خاطر دقت کلامش، و به منظور طرح روشن تر مباحث نظری خود مثال هایی جذاب و به موقع خصوصاً از هنر و فرهنگ عامه و ادبیات می آورد. امیدوارم ترجمه

۱. نگاه کنید به «گفتگوی فرهنگ ها: طرح بحث» در کتاب ظلم، جهل و پرخیزان زمین، محمد قائد، انتشارات طرح نو، ۱۳۹۱. و همچنین «فرهنگ بی چرا» در کتاب تمرین مدارا، محمد مختاری، انتشارات ویستار، ۱۳۷۷.

کتاب حاضر به بازاندیشی درباره مفهوم خود (self) کمک کند، مفهومی که علی الظاهر اکنون دیگر در فرهنگ فارسی زبان نیز انسجام و یکپارچگی اش از دست رفته و نگاهی جدی تر به آن ضروری می نماید.^۱

ن.م.۰

زمستان ۱۴۰۲

www.ketab.ir

۱. برای مطالعه بیشتر درباره مفهوم «خود» نگاه کنید به کتاب من، مل تامپسون، ترجمه سونا انزابی نژاد، نشر گمان.

مقدمه

ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که آدم‌ها عموماً به بیش از یک فرهنگ تعلق دارند، در جهانی که دیدگاه بیشتر آدم‌ها، بزرگ که می‌شوند تغییرات اساسی می‌کند، در جهانی که اکثر ما می‌کوشیم با کسانی همدل و دمساز باشیم که پیشینه‌ای بسیار متفاوت با ما دارند، در زمانه‌ای که بیشترمان نوعی شکاف و ناهمخوانی را تجربه می‌کند، شکافی میان جهانی که به آن پا می‌گذاریم و جهان‌هایی که خیالشان را در سر می‌پروریم. همه این شکاف‌ها و شقاق‌ها به آن معنی است که ما مکرراً در وضعیت «دوپارگی ذهنی» قرار می‌گیریم که موجب انواع گوناگون کشمکش درونی می‌شود. کشمکش درونی، همچون کشمکش بیرونی، باعث ناراحتی‌ها و دردسرهایی می‌شود که عموماً می‌خواهیم از آنها بر حذر باشیم — با دوری کردن از هرآنچه موجب کشمکش می‌شود، با ارزش قائل نشدن برای یکی از طرفین کشمکش، و یا با جست‌وجوی راه‌حلی مناسب و مسالمت‌آمیز. با این همه، این راهکارها عموماً ناموفق یا مخرب‌اند. در این مواقع، تمایل به نوعی یکپارچگی درونی هنوز در ما زنده است ولی نسبت به عملی شدن آن تردید داریم. از راه‌های مختلف سعی می‌کنیم بر تنش حاصل از دوپارگی ذهنمان فائق آییم، ولی به این کار باور نداریم و از شکست خوردن در آن متعجب نمی‌شویم.

استدلال‌های فلاسفه عموماً به نفع دیدگاه‌های خلل‌ناپذیر و «خود»های تمام‌وکمال است. تمامیت ارزشمند تلقی می‌شود چراکه ما این‌گونه احساس

بهتری داریم و نیز از آن رو که احتمال موفقیت بازیگری که تردید به دلش راه نمی‌دهد بیشتر است. در ضمن، ما فرض را بر این می‌گیریم که جهان نیز خود یکدست و بدون شکاف و خلل است، بنابراین، عقاید راستین دربارهٔ جهان هم باید یکدست و بدون اختلال باشند. علی‌الظاهر انکار ایدئال‌تمامیت اساساً تصور جهانی عینی و امکان تحقق «خود»ی مسئولیت‌پذیر را تهدید می‌کند. اینها چیزهایی هستند که نمی‌بایست به راحتی از شان گذشت. بنابراین، این مهم است نشان دهیم می‌شود با دوپارگی ذهنی با آغوش باز مواجه شویم، بی‌اینکه تمجید از هر «خود»ی را که در جهانی متعارف سکنی دارد کنار بگذاریم. دوپارگی ذهنی می‌تواند جزئی نوآورانه و فرح‌بخش از زندگی باشد. رسالت کتاب حاضر توضیح دادن همین مطلب است.

ادراکات، باوری‌ها و ارزش‌های ما متکی بر «طرح‌واره‌ها» یا چارچوب‌های ذهنی تقریباً ثابت اند. طرح‌واره‌هایی که وظیفه‌شان سامان دادن به اطلاعاتی است که از طریق حواسمان دریافت می‌کنیم. این طرح‌واره‌ها متکی به خاطرات و توقعات ما، باورهای پیشین و امیال ما، امیدها و ترس‌های جاری ما هستند — چیزهایی که به‌نوبهٔ خود حاصل آمیزه‌ای از تمایلات شخصی، مراودات اجتماعی و زبان‌های گوناگون‌اند. فلان آیین مذهبی از یک نظر برایمان آزاردهنده است و این نقطه نظر در تقابل است با دیدگاهی دیگر که آن آیین را در نظرمان دلگرم‌کننده جلوه می‌دهد؛ و هیچ‌کدام از این دو منظر فقط مبتنی بر عقیده‌ای واحد، میلی واحد، یا خاطره‌ای واحد نیست. به همین ترتیب، همواره مجموعه‌ای از باورها و امیال سبب می‌شوند که فلان کس را آدمی جاافتاده و پخته بخوانیم و با مجموعه‌ای از باورها و امیال کاملاً متفاوت او را مزور و گمراه بدانیم. با توجه به تکرر جهان‌بینی‌هایی که انسان‌ها در معرضشان قرار می‌گیرند، جای تعجب نیست که اغلب ما به منظور سامان‌دهی تجاربمان چارچوب‌هایی ذهنی را اتخاذ کرده‌ایم، و این چارچوب‌های ذهنی گاه در تعارض با یکدیگرند و چه بسا این چارچوب‌های ذهنی باهم تداخل داشته باشند.

در موارد استثنایی، دیدگاه‌های متعارض می‌توانند موجب پیدایش طبایع متعارض در فرد شود، طبایعی که هریک برای در اختیار گرفتن افسار بدن او در رقابت‌اند — نوعی اختلال تجزیه‌گر (یا سندروم چندشخصیتی). در چنین مواردی، چه بسا بهتر است از دو «خود» درون یک بدن حرف بزنیم. همچنین، در مواردی که باورها و امیال آگاهانه فرد در تعارض با باورها و امیال ناخودآگاه او قرار دارند (مثلاً وقتی آدم‌ها دچار خودفریبی می‌شوند یا در مواردی که شخص در ضمیر آگاهش چیزی را پذیرفته، ولی ناخودآگاه از آن شرمناک است). [۱] قابلیت آدم‌های متفاوت برای ماندن در حالت تردید و دودلی متفاوت است، و طرز فکر بعضی آدم‌ها بیشتر از دیگران پذیرای کشمکش و تضارب آراء است. با این حال اگر ما دو دیدگاه را هم‌زمان در پیش بگیریم که یکی گزینه‌ای (مثلاً دروغی مصلحت‌آمیز یا شغلی نان‌وآب‌دار) را پیش می‌نهد و دیگری آن گزینه را ممکن می‌کنند به احتمال زیاد دچار کشمکش درونی خواهیم شد؛ یا وقتی طرح‌واره‌ای را انتخاب می‌کنیم که موجب می‌شود ابتکار و نوآوری را ارزشمند بینگاریم و توأمان طرح‌واره دیگری که به موجبش اطمینان و دقت برایمان ارزشمند است. بی‌تردید زندگی راحت‌تر می‌باشد اگر کشمکش درونی وجود نمی‌داشت. منتها، هستند ذهنیت‌های دوباره‌ای که داشتشان ارزشمند است — نه تنها به خاطر غنای مضاعفی که به زندگی ما می‌بخشند، بلکه در عین حال به دلیل دانش مضاعف، انعطاف‌پذیری مضاعف و همدلی مضاعفی که برای ما فراهم می‌کنند.

ایدئال تمامیت از چند جهت مورد انتقاد قرار گرفته است. ممکن است طرف‌داران تكثر در جامعه از تكثر در نهاد تک‌تک اعضای آن جامعه هم حمایت کنند — با این استدلال که اگر پذیرش دیدگاه‌های متعارض، به‌طور عمده، برای جامعه مشکلی به وجود نمی‌آورد، پس می‌تواند برای فرد هم بی‌ضرر و مفید باشد. خیلی‌ها نگرانند که تلاش برای وحدت و یک‌شکلی (در جامعه و در درون هر فرد) موجب خاموش و سرکوب شدن بعضی صداها شود

و در نتیجه آنارشی (چه درونی و چه بیرونی) از هر تلاشی برای سامان‌مندی ارجح‌تر شود. به علاوه، پژوهشگران اخلاق و کردار بشری محاسن توجه به مسائل از دیدگاه‌های متفاوت و نیز محاسن فعالیت توأمان اجزای متفاوت مغز را به اثبات رسانده‌اند. جدی‌ترین انتقادهای اما، انتقاد از انگاره جهان مستقل از ذهن بوده است — یعنی جهانی بدون در نظر گرفتن اینکه ما درباره‌اش چه فکر می‌کنیم. اگر چنین جهانی مستقل از ما در کار نباشد، این اختیار را داریم که واقعیت‌های متکثر و متعارضی را برای خود ابداع کنیم. بهتر است همه انتقادهایی که به تمامیت وارد می‌شود مورد توجه قرار گیرند، ولی همان‌طور که خواهیم دید، تعدادی از این نقدها متقاعدکننده‌تر از بقیه هستند.

...

فصل ۱ به ارائه تعریفی روشن از «دودل بودن» اختصاص یافته است. در این فصل، مثال‌هایی گوناگون از افرادی ارائه می‌شود که تجربه زندگی زیر سایه دو فرهنگ را داشته‌اند: شرح دابلیو ای. بی. دوبوآ از ذهنیت دوپاره در میان آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، تلاش‌های آلن والدو امرسون برای تلفیق معنویت و عقل، هویت دوگانه ایدرین پایپر در مقام هنرمند و فیلسوف و چند مثال دیگر از زندگی روزمره. دوپارگی ذهنی وقتی اتفاق می‌افتد که ما برای سامان‌دهی تجربه‌مان از طرح‌واره‌های متعارض بهره می‌بریم، طرح‌واره‌هایی که تعارضاتشان موجد کشمکش‌های ذهنی جدی و دیرپاست. آدم‌هایی که در دو (یا چند) فرهنگ متفاوت بزرگ شده‌اند مکرراً دوپارگی ذهنی را تجربه می‌کنند؛ همچنین کسانی که از دو یا چند خرده‌فرهنگ پا می‌گیرند — یعنی به عبارتی اکثر ما. اینجاست که برهان‌های گوناگون برای غلبه بر تعارض یا کشمکش را مرور می‌کنم و به این نتیجه می‌رسم که متقاعدکننده نیستند. بعد، چند راه متداول برای غلبه بر کشمکش درونی را

مرور می‌کنم — فیصله دادن به کشمکش، تفکیک اجزای کشمکش و انحلال کشمکش — و نشان می‌دهم چرا برای مصادیقی که در نظر داریم اینها گزینه‌هایی نامطلوبند. اما می‌ماند این سؤال که: بهترین شیوه برای مواجهه با کشمکش درونی حاصل از دوپارگی ذهنی کدام است؟ و برای رویارو شدن با این چالش سه مدل معرفی می‌شود: مدل تردستی، مدل ایزومتریک و مدل اخلاگری. (این سه مدل در فصول بعدی نیز راهنمای ما خواهند بود.)

فصل ۲ به نوعی از دوپارگی ذهنی می‌پردازد که حاصل زنده نگه داشتن نسخه‌ای از خودمان در حافظه‌مان است. تا وقتی دیدگاه آن «خود» گذشته «درونا» به یادمان باشد، و تا وقتی آن دیدگاه گذشته با دیدگاه کنونی‌مان مغایرت داشته باشد، به شکلی جدی کشمکش ذهنی را تجربه خواهیم کرد. وقتی «خود» آینده‌مان را تصور می‌کنیم نیز اتفاق مشابهی می‌افتد. یکی از راه‌های مواجهه با این کشمکش ذهنی جای دادن هر دو دیدگاه در روایتی است که از گذشته آغاز می‌شود و تا زمان حال و بعد آینده ادامه می‌یابد. راه دیگر رویارویی با این کشمکش اصرار بر این است که «گذشته دیگر گذشته» و حالا دیگر بخشی از وجود ما نیست. این گزینه‌ها همگی قابل شنود و بدیل‌هایی بهتر پیش نهاده می‌شود.

فصل ۳ به آن مواردی می‌پردازد که دیدگاه شخصی دیگر را «درونی» می‌کنیم. مواردی از این دست: وقتی دیدگاه یکی از والدین یا معلمی را برای خود درونی کرده‌ایم، یا وقتی با دوستی یا کسی که دوستش داریم یا عاشقش هستیم همدل و موافقیم. برای تصور و تخیل دیدگاه شخصی دیگر راه‌هایی متفاوت وجود دارد. با این حال، همدلی مستلزم این است که تجربه دیگری را «از درون» تصور کنیم و این می‌تواند، علی‌رغم آگاهی‌مان از اینکه نگرش آدمی دیگر متعلق به اوست، موجب کشمکش درونی شود. دو مدل تردستی و ایزومتریک، که در انتهای فصل ۱ معرفی می‌شوند، شیوه‌هایی نویدبخش برای مواجهه با این نوع کشمکش‌ها هستند.

فصل ۴ مواردی را در برمی گیرد که دودل بودن ما به دلیل داشتن دیدگاه کلی نگر و جزئی نگر به موقعیتی واحد است. از منظر جزئی نگر، اعمال و احساسات ما — سختکوشی برای رسیدن به اهدافمان، خشم از توهینی که بهمان شده، ترس از مرگ — می توانند بی نهایت مهم به نظر برسند، اما از منظری کلی تر به کل بی اهمیت به نظر می رسند. ظاهراً در نظر گرفتن و حفظ هر دو دیدگاه ویژگی مهم هر انسانی است، ولی توأمان بودن این دو دیدگاه موجب نوعی کشمکش درونی جدی می شود. اتخاذ موضع دوگانه طنز واکنشی متداول ولی مشکل آفرین است. جست و جوی راهی برای فاصله گذاری ذهنی از واقعیات هم راهی دیگر است. با این حال، این رویکردها به احتمال قوی موجب می شوند نه تنها از هم زمانی دیدگاه جزئی نگر و کلی نگر چیزی عایدمان نشود، بلکه چیزی را هم از دست بدهیم. انواع گوناگون خنده و انواع گوناگون سوررئالیسم نوید بخش راه هایی فرح بخش تر برای حفظ هر دو دیدگاه جزئی نگر و کلی نگر هستند.

فصل ۵ به بررسی نوعی از دوپارگی ذهنی می پردازد که حاصل فرافکنی خیال به واقعیت وضعیتمان است، بی اینکه در واقع آن خیال را باور داشته باشیم — مثلاً تصور اینکه همه چیز در جهان زاده اراده ما است یا تصور اینکه دست آخر نیکی پاداش می گیرد و بدی مجازات می شود. در چنین مواردی، صرفاً نه به خیال آنچه حقیقت می پنداریم دلخوش می شویم، و نه آنچه حقیقت می دانیم را منکر؛ بلکه اینها شگردهایی هستند که ما را قادر می سازند طوری زندگی کنیم گویی که جهان فلان طور است، در حالی که کاملاً آگاهیم واقعیت اساساً چیز دیگری است. فلاسفه از نقطه نظر نظریه های علمی، توهم اراده آزاد و یکپارچگی فرضی آدم ها درباره زندگی به شیوه «گویی که» به بحث پرداخته اند. با نگاهی دقیق تر به هریک از این موارد متوجه می شویم که فقط برخی از آنها ویژگی هایی دارند که دوپارگی ذهنی حاصل از آنها را توجیه می کند.

کتاب حاضر مانیفستی در دفاع از کشمکش درونی یا اذهان گسسته نیست. خیلی از کشمکش‌های درونی را باید رفع کرد و خیلی از گسست‌ها و شکاف‌ها نامطلوبند. در بعضی فصل‌ها به شماری از دوپارگی‌های نامطلوب ذهنی اشاره کرده‌ام. تکلمه‌ای که کتاب با آن پایان می‌یابد شرحی کلی‌تر از این می‌دهد که در چه مواقعی خوب نیست دودل باشیم. از جمله آن مواردی که یکی از طرح‌واره‌های رقیب جداً در مورد ماهیت جهان گمراه‌کننده است، و نیز مواردی که یکی از طرح‌واره‌های رقیب برای خودمان یا برای دیگران جداً خطرناک است، و مواردی که داشتن دو طرح‌واره باعث می‌شود از پیروی از هر دو باز بمانیم.

به احتمال قوی همه آدم‌ها با پنج نوع دوپارگی ذهنی که در این کتاب از آنها دفاع می‌کنم آشنا هستند: همه ما از فرهنگ‌های متفاوت تأثیر پذیرفته‌ایم، همه ما «خود»های گذشته‌مان را به خاطر داریم که با «خود»های کنونی‌مان فرق می‌کرده‌اند، همه ما با افرادی هم‌دلی می‌کنیم و دمساز می‌شویم که برایمان اهمیت دارند، همه ما هم از دیدگاه‌های جزئی‌نگر امور را می‌نگریم هم از دیدگاه‌های کلی‌نگر، و همه ما به خیالاتی وابسته‌ایم که به مواجهه ما با واقعیت سمت و سو می‌دهند. در حالی که اغلب نظریه‌پردازان در این موارد در پی رفع کشمکش‌های مربوطه‌اند، استدلال من در جهت حفظ — و در بعضی موارد، تشدید — کشمکش است. به علاوه، سعی کرده‌ام نشان دهم که چطور دودل بودن، اگر به درستی با آن مواجه شویم، می‌تواند هم فرح‌بخش باشد هم روشن‌گر.